

”

در این سالها تحت تاثیر رویکرد جدید جریان تکنوکرات که در مجلس و دولت جای گرفته، عملاً نظم امام و امت که در آن مردم بدنه اداره کننده جامعه را تشکیل می دادند، دوباره به نظم بوروکراتیک دولت ملت باز می گردد که ملت در آن شهروند هستند و دولت جامعه را اداره می کند

”

تکیه بر نظم بوروکراتیک همان نخ تسبیح حرکت جریان تکنوکرات پس از انقلاب اسلامی است و اختلاف سلیقه‌هایی که ذیل چتر بروکراسی وجود داشته عملاً فضای جدیدی را رقم نمی‌زد

آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب خارج است. این مطلب شکست خورده. حالاً می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است. یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی‌شان بروند سراغ کارشان. یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند، ... این از آن توطئه سابق بدتر است. (امام خمینی ۱۳۶۲/۱۲/۹)

مسئله تنها منافع یک طبقه یا یک طیف نیست. جامعه اسلامی باید بستر رشد همه باشد و رشد همه بدون جریان اراده مردم ممکن نیست بر این اساس کنار کشیدن از مردم‌سالاری دینی، کنار گذاشتن مهمترین اهداف دین است.

جریان بوروکراتیک مسئله را به این تقلیل می‌داد که گویی نظم مردم‌سالاریک آدرس واهی است و به معنای نبود مدیریت است. تو گویی مسئله این است که بالاخره جامعه به مدیرانی نیاز دارد و هر کس بوروکراسی را نفی می‌کند، مدیریت را نفی می‌کند! اما مگر جهاد سازندگی مدیر نداشت؟ مگر بسیج و سپاه فرمانده نداشتند؟

برای فهم نظم مردم‌سالاری که در نهادهایی مثل جهاد سازندگی در جریان بوده است و مقایسه آن با نظم بوروکراتیک تکنوکرات‌ها باید ساعت‌ها حرف زد. باید صدها کتاب از جنس «رسم جهاد» -خاطرات مرحوم حسین علی عظیمی- منتشر و خوانده بشوند تا نظم درونی و شیوه سازماندهی مردم‌سالار در جهاد سازندگی روشن بشود.

تکیه بر نظم بوروکراتیک همان نخ تسبیح حرکت جریان تکنوکرات پس از انقلاب اسلامی است و اختلاف سلیقه‌هایی که ذیل چتر بوروکراسی وجود داشته عملاً فضای جدیدی را رقم نمی‌زد. در فضای اقتصاد سیاسی این مثال رایج شده که رویکرد دولت میرحسین موسوی دولتی کردن همه چیز و رویکرد دولت هاشمی رفسنجانی کم کردن تصدی دولت بوده است بنابراین دو دولت تفاوت فاحش دارند. اما از منظر حرکت انقلاب اسلامی و نظم مردم‌سالار، اصل رویکرد در هر دو دولت حرکت بر اساس بوروکراسی و تکنوکراسی است و هیچ فرقی ندارند. خلاصه کلام تصدی دولت کم بشود یا نه، کار به مردم نخواهد رسید!

البته حقیقت تاریخی به ما می‌گوید که جهت یکسانی و همسانی و هم‌شکلی در دولت موسوی و هاشمی رفسنجانی بیشتر از اینها حرف‌هاست. اتمسفر دولت‌ها که هیچ! حتی آدم‌های دو دولت هم یکی بودند. از سال ۱۳۶۱ اولین دولت میرحسین موسوی تا ۱۳۷۲ پایان اولین دولت هاشمی رفسنجانی مدیران بسیاری را داریم که بیش از یک دهه بر سکوه‌های کلیدی تکیه زده‌اند. سراج‌الدین کازرونی وزیر مسکن، غلامرضا آقازاده وزیر نفت، علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، بیژن زنگنه وزیر جهادسازندگی و نیرو، محمد غرضی وزیر نفت و بعد پست و تلگراف و تلفن از این دسته‌اند. این افراد گاهی بر مناصب



مصاحبه با حجت‌الاسلام
والمسلمین عبدالله نوری نماینده
محترم امام در جهاد سازندگی

بسیار کلیدی دولت‌ها هم تکیه زده‌اند. مثلاً آقای محسن نوربخش از سال ۵۹ تا ۸۲ در اصلی‌ترین جایگاه‌های اقتصادی کشور یعنی ریاست بانک مرکزی یا وزیر اقتصاد و دارایی حضور دارد و سیاست‌های اقتصادی کشور را رقم می‌زند. یا آقای روغنی زنجانی در مغز متفکر دولت یعنی سازمان برنامه و بودجه دولت میرحسین موسوی هست و در دولت هاشمی رفسنجانی هم در همان جایگاه می‌ماند و نزدیک به ۱۴ سال در جایگاهی جا خوش کرده است که خود او آن را مغز برنامه‌ریزی کشور می‌داند:

نظام اداری نوین مبتنی بر عقلانیت وبری است. شما اگر پایه این نظام را که عقل‌گرایی است و در رأس آن نهادهایی مانند سازمان برنامه قرار دارند قبول نکنید هیچ کاری نمی‌شود انجام داد. (گفت‌وگو با شهروند امروز ۳۸، تیر ۸۶)

در تعبیرات او موهوم دانستن هر نظمی بجز بوروکراسی را به وضوح می‌بینید! گویی عقلانیت وبری وحی منزل است که نظام اداری را برای ما به ارمغان آورده و بدون آن، هر قدمی به سوی هلاکت است!

ادامه دارد...